

تغییرات واژگان عربی در زبان شعرِ عصر قاجاریه

نرگس اسکویی^۱

چکیده

تجدد و تمدن مفهوم عام و گسترده‌ای است که ایران عصر قاجاریه را به خود پیچیده‌است و حیات ایرانیان در سایه آن، دستخوش تغییر و تحولات همه جانبه‌ای گشته، به شکلی که اثرات آن حتی تا روزگار ما محسوس است؛ بدیهی است که این گونه تحولات، واژگان جدیدی را در سطوح مختلف زندگی ایرانیان مطالبه نماید. از آنجا که شعر این دوره، آمیختگی کاملی با وجوه و ابعاد مختلف و واقعی تاریخ این عصر دارد، بررسی واژگان موجود در شعر و ادبیات خاص این برهه زمانی، اطلاعات دقیقی از تغییرات زبانی در سطح واژگانی در اختیار ما قرار خواهد داد. این مقاله به بررسی کاربرد واژگان عربی در شعر شعرای طراز اول عرصه تجددطلبی (بهار، عارف، ایرج میرزا، میرزاده عشقی، نسیم شمال، فرخی یزدی) پرداخته است و نشان می‌دهد که در هنگامه هجوم واژگان غربی مدرن، چگونه واژگان عربی با تغییر کاربری واژگان قدیمی‌تر و نیز ورود واژگان جدید از زبان عربی، یا شکل‌های جدیدی از باهم‌آیی واژگان در محورهم‌نشینی و در گروه‌های اسمی جدیدتر، در عرصه‌های مختلف حیات و ادبیات ایران عصر قاجاریه ایفای نقش نموده است.

کلیدواژه‌ها: شعر عصر قاجار، تجددطلبی، زبان عربی، تغییرات واژگانی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. noskooi@yahoo.com
تاریخ وصول: ۹۵/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۳۰

مقدمه

تحقیق در فراز و فرودها و افزایش و کاستی‌ها و باهم‌آیی نشانه‌های زبانی در سبک‌های مختلف ادبی، ما را به سرچشمه‌های بسیاری از تحولات و دگرگونی‌های بنیادین اجتماعی و زندگی مردم، در اعصار مختلف تاریخ رهنمون می‌گردد. در شعر فارسی دوره مشروطه و عهد قاجار، ارتباط ادبیات و زندگی اجتماعی، به اوج خود می‌رسد و شاعر در آن تافته جداافتاده‌ای از مردم نیست، بلکه در هماهنگی با جریان‌های اجتماعی و خواسته‌های مردم زمانه خود، با اشعارش نقش مبارز راه روشنگری و آزادی را ایفا می‌کند، و نتیجه‌اش آن‌که، شعر این دوره، امکان بررسی‌های مستقیم تاریخی و فرهنگی و البته نشانه‌شناختی را برای ما مهیا می‌کند.

ادبیات مشروطه، شامل بخشی از ادبیات کهن فارسی است (۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ ش) که از یک سو ریشه در دهه سوم سلطنت ناصرالدین شاه و ویژگی‌های عمومی آن دارد و از سوی دیگر در ادبیات نوی متجلی می‌شود که تا سال‌های نزدیک به کودتای سال ۱۲۹۹ ش و حتا چند سال پس از آن ادامه می‌یابد. «هم‌زمان با تحولات بنیادی اجتماعی و به‌خودآیی و خویش‌نگری ملی، ادبیات نوینی شکل می‌گیرد که مهم‌ترین خصوصیت‌اش انتقاد از تمامی مظاهر تحجر سیاسی و فرهنگی است. آخوندزاده در نامه‌ای می‌نویسد: «به هرچه دست می‌زنی ایجاب می‌کند که از آن انتقاد شود» (میرعابدینی، ۱۳۱۳: ۱۷). ادبیات این عهد، تلاش و تکاپوی ملت ایران را برای نیل به یک حکومت قانون‌مدار و بریدن از حکومت استبداد، بازتاب داده است و ظهور آن را می‌توان با آشنایی ایرانیان با ایده "آزادی" به مفهوم اروپایی آن مقارن دانست. کلمه "آزادی" به کرات در شعر کهن فارسی آمده و اشعاری نیز در خصوص آن می‌توان پیدا کرد، ولیکن مفهوم غربی آن که حکومت قانون و نوعی نظم اجتماعی متکی بر برابری است، چیزی بود که در نتیجه آشنایی شاعران و ادیبان ایران با غرب، در اندیشه و احساسات آنان رسوب کرد.

در دوره قاجار، برخورد اقتصادی و فرهنگی با غرب - که از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی به شدت و به طور گسترده رو به فزونی گذاشت - یکی از عوامل اصلی برای گذر از حیات سنتی به حیات نوین ایران بود؛ ادبیات نیز تحت تاثیر این جریان قرار گرفت.

دانش، زبان و ادبیات اروپایی، تعلیم و تربیت غربی و هم‌پای آن ایجاد امکانات در زمینه تکنولوژی، علوم طبیعی و علوم اجتماعی و بازتاب جمله این عوامل در زندگی روزمره، برای ادبیات ایران، جریان جدید و بی‌سابقه‌ای بود. جریانی که در پی آن با وقوع مضامین نو، واژگان جدید و نوظهوری در زبان و ادبیات فارسی رخ نمودند که خبر از تغییرات اساسی در نظام زندگانی ایرانیان داشتند. اگر چه نثرنویسی محققانه و روزنامه‌نگاری متجددانه و روشنفکرانه (آزادیستان، صوراسرافیل، قانون، اختر، ادب، ایرانشهر، تجدد، بهار و...) بیشتر و بیشتر از شعر، نمایش‌گر این گونه تغییرات زبانی بوده است، اما به واقع، این تازگی و تحولات لغوی، به جهت تاثیر عمیق بر زبان شعر در مسیر آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی آن، از جذابیت بیشتری برخوردار است و نیز امکان مقایسه آن با زبان شعر دوره‌های پیشین فراهم است.

مسئله و روش تحقیق

ما قصد داریم در این مقاله به این موضوع بپردازیم که با تجلی این همه تحول و تجددخواهی در عرصه شعر فارسی عصر قاجاریه و نفوذ فرهنگ و کلمات فرنگی در آن، زبان عربی - در بُعد واژگان - چه تغییرات احتمالی داشته است و از این طریق به این پاسخ برسیم که آیا زبان عربی در این تغییر و تحول فرهنگی و تمدن‌خواهی ایرانیان، همچون قبل تاثیرگذار بوده است یا خیر؟ برای این کار، ابتدا واژگان عربی متناسب با تغییرات سیاسی، اداری و مالی را در این شعر یافته، معنی یا معانی نزدیک به معنای اصطلاحی آن را در فرهنگ‌های عربی بازجسته - یا به عدم وجود چنین معنایی در فرهنگ‌های لغت عربی اشاره نموده - سپس مثالی از شعر شاعران برجسته این عهد، در باب معنای اصطلاحی جدید آن واژه، ذکر نموده‌ایم.

بحث و بررسی

الف) ورود واژگان متجددانه در زبان عصر قاجار

از روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، با برقراری رابطه پایدار با «دول خارجه» و پدید آمدن هسته دستگاه‌های اداری و انتظامی مدرن، به تقلید از مدل اروپایی، زبان منشیه

درباری، رفته‌رفته می‌بایست سبک دشوار و پرگویی مغلق کم‌مایه خود را رها کند و راه تقلید از زبان اداری فرانسه و دستگاه اصطلاحی آن را در پیش گیرد. این سیر با رشد و توسعه دستگاه اداری و نهادهای دولتی مدرن در دوران‌های سپسین شتاب گرفت. با پدید آمدن و توسعه وزارتخانه‌های امور خارجه و داخله و دستگاه‌های نظمیه و بلدیه و صحیه، و جز آن‌ها، میراث زبان منشیانه، کم و بیش با همان عادت‌های زبانی «فاخر» خود، می‌بایست خود را با نیازهای زبانی تازه سازگار کند. واژه‌های کهن می‌بایست بارهای معنایی تازه به خود بگیرند که از زبان فرانسه وام گرفته شده بود یا در همان قاب‌های زبان سنتی و عادت‌های آن، در همان قالب‌های صرفی و نحوی عربی یا عربی‌مآب، واژه‌هایی را جعل کنند که چه بسا به گوش هیچ عرب‌زبانی نخورده بود. آشنایی با اندیشه‌های «تجدد»، و به دنبال آن، انقلاب مشروطیت نیز عالمی از مفهوم‌های سیاسی را با خود آورد که سراسر از زبان فرانسه یا ناسرراست از راه ترکی عثمانی یا روسی به فارسی وارد شدند. از آن جمله، در بالاترین ساحت، مفهوم‌هایی مانند قانون اساسی، مجلس، حریت، و مشروطیت بود که، در جوار صدها واژه اداری و ارتشی و علمی و فنی دیگر، به این معنای مدرن در زبان فارسی پیشینه نداشتند.

رواج فرنگی‌مآبی و آشنایی با شیوه خوراک و پوشاک و ادب و آداب اجتماعی فرنگی‌مآب و رواج آن‌ها در ایران از راه مدرن‌گرایی آرام-آرام، و سپس شتابناک، صدها واژه مربوط به نام ابزارها و روش‌های آرایش، نام گونه‌های پوشاک و ابزارها و شیوه‌های دوخت-و-دوز آن‌ها، نام خوراک‌ها و ابزارها و روش‌های پخت-و-پز آن‌ها، و واژگان رفتار اجتماعی تقلیدی درخور آن‌ها را وارد زبان فارسی کرد.

ب) لغات عربی در تحولات این دوره

هم‌گام با تحولات عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حکومتی، اداری و...، تغییر عظیمی در نظام کارکردی زبان عربی در شعر و ادبیات دوره مشروطه به وجود می‌آید که به نحو شگفت‌انگیزی، پیگیری این تغییر کاربردی، ما را با بسیاری از تحولات متجددانه و تمدن‌گرایانه دوره مذکور آشنا می‌سازد. بسیاری از واژه‌های عربی که تا پیش از انقلاب مشروطه در شعر فارسی استفاده می‌شده‌اند، به نفع نیازهای روز جامعه آن روز و توقعات

اصلاح طلبانه، تجددگرایانه و بیداری خواهانه آن، تغییر کاربرد داده، معانی و یا کارکردهای اصطلاحی دیگری پیدا کرده‌اند.

نیازهای فراوان به لغات جدید از مسیر استخدام زبان عربی، بدین گونه‌ها در شعر فارسی عصر قاجار تامین می‌شده‌اند:

۱. بخشی از طریق ورود لغات و اصطلاحات از زبان‌های غربی.
 ۲. بخشی از طریق کارکردهای واژه‌سازی و ترکیب درون زبان فارسی.
 ۳. بخش عظیم و قابل توجه آن از طریق استخدام واژه‌های جدیدتر از زبان عربی.
- در ادامه، تغییرات هم‌راستای واژگان زبان عربی را با تحولات سریع و فراگیر عهد قاجاریه و دوره انقلاب مشروطه بررسی خواهیم کرد. برای سهولت و قابل دسترس تر بودن این بررسی، ابتدا مقوله اصلی را در سه بخش مستقل سیاسی، اداری و مالی مربوط به لایه‌های جدید اجتماع تحول یافته ایرانی تقسیم‌بندی نموده، سپس لغات و اصطلاحات عربی جدید -یا با کاربرد معنایی جدید- را در این بخش‌های مستقل دسته‌ایم و همراه با مثال‌هایی از شعر شاعران مشروطه‌خواه ذکر کرده‌ایم.

پ) شعارها و مطالبات اصلی جامعه ایرانی در عصر مشروطه‌طلبی

در این دوره، شعر فارسی در قلمرو محتوا و اهداف شعری، از دربار رست و گام به کوچه و بازار نهاد و مشحون از خون و فریاد و گرمی زندگی و آرمان‌ها شد؛ شعر مشروطیت تا آن اندازه محتوا و گستره احساسی شعر فارسی را دگرگون کرد که می‌توان گفت همه پیوندش را با گذشته گسست. شکل‌گیری تدریجی طبقه متوسط و اندیشه تجدید در دوره قاجار، خواست مشروطیت و حکومت قانون را به همراه داشت. در چنین وضعیتی ارزش‌های تثبیت شده کهن، اهمیت خود را از دست می‌دهند و ملت و آزادی‌های عمومی اعتبار می‌یابند. ادبیات این دوران، که متأثر از فرهنگ غرب است، با پرداختن به مبرم‌ترین مسائل اجتماعی و انتقاد از استبداد، خرافات و موهوم‌پرستی، نقشی متفاوت با نقش ادبیات کهن بر عهده می‌گیرد. ضرورت بیان وظایف تازه، سبب به‌کارگیری شکل‌های جدید ادبی و ورود موضوع‌ها و شخصیت‌های تازه به عرصه ادبیات می‌شود. جای شکل‌های کهنه ادبی را، که کاربرد زیبایی شناختی خود را از دست داده‌اند، شکل‌های تازه ادبی می‌گیرند.

در بطن شعر مشروطه، واژگان جدید، تحول یافته یا با معانی جدید را خواهیم یافت که مستقیماً بازگوکننده تمام آرمان‌ها و تحولات بیرونی است. پرتکرارترین واژگان عربی (و بعضاً ترکیبات عربی) جدید و تحول‌یافته که در این شعر وجود دارد، حاوی شعارهای اصلی شعر دوره قاجاریه - ملهم از انقلاب مشروطه - هستند. این واژه‌ها یا کلا برای نخستین بار در شعر این دوره دیده شده‌اند و یا قبلاً هم در شعر فارسی بوده‌اند و در این دوره تغییر کاربرد معنایی یافته، معنای اصطلاحی جدید پیدا کرده‌اند:

اجتماع (اجتمع القوم و الشیء المتفرق): تا پیش از این دوره، فقط معنی جمع شدن را می‌دهد ولی از این دوره به بعد در مفهوم جامعه مدنی مستفاد است:

«نگاه‌کن به مقالات من که هر یک هست / به فن پرورش اجتماع، جان ادب»

(بهار، ۱۳۹۱: ۵۳۱)

اجتماعی (الاجتماعیه: الحاله الحاصله من اجتماع قوم لهم مصالح مشترکه): منسوب به اجتماع، صفت نسبی، و نخستین بار در این شعر دیده می‌شود:

«اگر گوید به ترک عادت خویش / بلای اجتماعی آیدش پیش» (همان، ۱۴۴)

اجنبی (الغریب): تا پیش از این دوره در مفهوم مخالف آشنا به کار می‌رفته است، اما در شعر این دوره به طور خاص، به بیگانگان (اتباع ممالک دیگر) که قصد دخالت در امور ایران را دارند، اطلاق می‌شود و یکی از چهره‌های بسیار منفور این شعر است:

«دست اجنبی افراشت، تا لوای ناامنی / فتنه سربه‌سر بگذاشت، سر به پای ناامنی»

(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۷۷)

اجانب: جمع مکسر اجنبی است:

«تا اجانب را با هم سر کین است و تقار / باید این شاه به اصلاح وطن بندد کار»

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۱۷)

احزاب (ج حزب: الجماعه من الناس؛ جند الرجل؛ القسم من القران): فعالیت‌های حزبی یکی از تظاهرات جوامع مدرن و آزاد است؛ این مفهوم سیاسی از این دوره در شعر ما وارد شده است و شعرای این دوره به "حزب توده" (بهار، ۱۳۹۱: ۵۹۶) "حزب دمکرات" (عارف، ۱۳۸۱: ۲۸۳) "حزب خود مختار" (بهار، ۱۳۹۱: ۵۹۷) و "حزب نازی" (همان، ۱۰۷۰) اشاره

کرده‌اند:

«خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزا آقاسی را/ ببخشد جای آن بر خلق احزاب
سیاسی را» (فراهانی، ۱۳۷۸: ۳۷)

ارتجاع (ارتجع الی الشی: رده الی): مخالف تجدد بودن، تحجر:
«بهر آزادی هر آن کس استقامت می‌کند/ چاره این ارتجاع پر وخامت می‌کند»
(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۳۵)

اسم فاعل این مصدر مرتجع در معنی عکس آزادی‌خواه، برای نخستین بار در این دوره
وارد شعر گشته است:

«چون مرتجعین آلت نیرنگ شدند/ آزادی و ارتجاع در جنگ شدند» (همان، ۲۲۶)
استبداد (استبد بکذا: انفراد به مستقلا): قبلا هم در شعر فارسی وجود داشته است، و
معنای مصطلح خودرایی و تکبر از آن مستخرج است:

راند دیوان را حق از مرصاد خویش/ عقل جزوی را ز استبداد خویش
که سری کم کن نه‌ای تو مستبد/ بلک شاگرد دلی و مستعد (مولوی، ۱۳۷۸: ۶۸۳)
اما در شعر این دوره به طور خاص در مقابل "جمهوری" استفاده می‌شود:
«گرکه جمهوری است این اوضاع "برگیر و به بند" / هیچ آزادی طلب بر ضد استبداد
نیست» (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۶۴)

استعمار (جعلت دوله بلاد غیرها استعمارا: جعلتها مستعمره لها): اول بار در شعر این
دوره وارد شده است و در معنی تسلط کشوری قوی بر کشوری ضعیف است:
«لرد کرزن عصبانی شده است/ داخل مرثیه خوانی شده است/ آخر ای لرد ز ما دست
بدار/ کشور جم نشود استعمار» (فرخی، ۱۳۵۷: ۱۹۷)

اسم مفعول این مصدر "مستعمره" هم در این شعر نخستین بار استفاده شده است:
«در طوف حبش دیدم دی موسولینی می‌گفت/ کاین قطعه بدین خوبی مستعمره
بایستی» (بهار، ۱۳۹۱: ۱۱۵۳)

استقلال (تفرّد بلاد به حکم نفسها): استقلال، در معنی مکنّت در مثنوی دیده می‌شود:
«کرد یک داماد صالح اختیار/ که بد او فخر همه خیل و تبار
پس زنان گفتند او را مال نیست/ مهتری و حسن و استقلال نیست» (مولوی، ۱۳۷۸:

اما در شعر این دوره مفهوم جدید سیاسی یافته است و در معنی خودمختاری یک کشور و عدم دخالت اجانب در آن به کار رفته است؛ همانگونه که در شعر شاهد به چشم می‌آید، اسم فاعل این مصدر، "مستقل" نیز در این شعر وجود دارد:

«مستقل نیست دو کس بر سر یک رای ولی / سر هر برزن و کو صحبت استقلال است»
(عارف، ۱۳۸۱: ۲۹۴).

اصلاح (اصح الشی: ضد افسده): در این شعر در مفهوم جدید سیاسی استفاده شده است، یعنی به‌سازی و تغییر نظام اداره یک کشور:

«آزادی و اصلاح بود لازم و واجب / مشروطیت از ما نکند دفع معایب» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۰۷)

این معنی همچنین در شکل واژه جدید اصلاحات در شعر این دوره وارد شده است:

«خدا سرمایه امید و بیم است / که اصلاحات را رکنی قویم است» (همان، ۱۴۴)

اعتدالی (اعتدل: استقام / توسط بین الحالین): صفت نسبی از اعتدال؛ این واژه، در شعر قدیم‌تر، معنای تعادل، برابری یا به‌اندازه بودن دارد:

«چو آب از اعتدال افزون نهد گام / ز سیرابی به غرق آرد سرانجام» (نظامی، ۱۳۹۰: ۲۷).

این کلمه در معنی جدید و سیاسی در شعر این دوره راه یافته است و معادل "طیف میانه‌رو" است:

«نیزازو در اعتدالیون فتاد / آن چه در دیوانگان از شور می‌افتد» (همان، ۱۸۴)

افراطی (افراط: جاوز الحد من جانب الزیاده): صفت نسبی از افراط است و برای اولین بار در این شعر به کار رفته است؛ در ادبیات سیاسی امروز این طیف سیاسی معادل "تندرو" است:

«یک معاون هم از آن کج کلهان / پرورش دیده در امعاء شهان / جسته از بینی دولت بیرون / شده افراطی افراطیون» (یرج‌میرزا، ۱۳۵۱: ۱۸۱)

انتخابات (انتخب الشی: اختاره): در معنی رفراندوم و مراجعه به آراء عمومی برای تصمیم‌گیری‌های کلان، اول بار در این شعر دیده می‌شود:

«ایزد به ما عطا کرد حریت و مساوات / از اجنبی بترسید در وقت انتخابات»
(نسیم شمال، ۱۳۶۳: ۳۴۰)

انقلاب (انقلاب: مطاوع قلب / انکب و رجع): در شعر کهن، معنی هر نوع تغییر و دگرگونی دارد:

«ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ / از این فسانه هزاران هزار دارد یاد» (حافظ، ۱۳۸۵: ۲۰۰)

اما در شعر این دوره در معنای جدید سیاسی و در مفهوم خیزش عمومی مردم برای تغییر حکومت و دولت استفاده شده است:

«دل چه می‌خواهم نباشد در حدیث عشق دوست / جان چه آید نگردها گر فدای انقلاب؟» (فرخی، ۱۳۵۷: ۹۲)

انقلابی: منسوب به انقلاب (رک انقلاب)؛ اول بار در این شعر استفاده شده است:
«یک مرد انقلابی از این دور انقلاب / ای زن نشد چو چشم تو "شهراتقلاب کن"»
(عارف، ۱۳۸۱: ۲۹۲)

اقلیت (اقل: ضد اکثر): مصدر جعلی است؛ نخستین بار در شعر این دوره دیده شده است؛ در معنای سیاسی جمعیت، حزب و یا وکلای مجلس که در قیاس با جناح مقابل از افراد کمتری برخوردارند:

«به آزادی بیستند عهد محکم / اقلیت از ایشان شد فراهم» (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۹۴)
اکثریت (اکثر: ضد الاقل): مثل اکثریت نخستین بار در این شعر استفاده شده است و به جناح مخالف اقلیت اطلاق می‌شود:

«تدین گفت مجلس هست با من / نمایم اکثریت را معین» (همان، ۲۸۹)
ترقی (ترقی: صعود): در شعر کهن در معنی بالا رفتن و اوج گرفتن استفاده شده است:
«باز جان و تن ز نقصان و کمال / هست دایم در ترقی و زوال» (عطاری، ۱۳۸۱: ۳۷۶).

اما در این دوره، به معنی رشد و پیشرفت کشور به سمت تمدن مستفاد است:
«ترقی اندر این کشور محال است / که در این مملکت قحط الرجال است» (همان، ۲۸۶)
تمدن (تمدن: تخلق به اخلاق اهل المدن): این لغت را برای بار اول در شعر این دوره

می‌یابیم؛

- «روح تمدن به لب آیه امن یجیب/ دین محمد یتیم، کشور ایران غریب» (بهار، ۱۳۹۱):
(۲۰۱)
- تجدّد (جدّد الشی: صیّره جدیدا): از لغات پرمصرف که برای نخستین بار در این شعر وارد شده است و هم‌معنی ترقی و تمدن است:
- «پرتو نور تجدد ز خیابان جدید/ روح امثال خیابانی نورانی کرد» (عارف، ۱۳۸۱: ۳۱۷).
- تجددطلب: آنکه خواهان ترقی و تمدن و تجدد برای مملکت است:
- «وز کینه شبانگاه تجددطلبان را/ کشتند و تو گویی عملی نادره کردند» (بهار، ۱۳۹۱):
(۲۷۲)
- تشکیلات (التشکیله: المجموعه): بار اول در این شعر دیده شد، به معنی اصطلاحی چارت سازمانی احزاب سیاسی و دستگاههای اداری:
- «بنوشتم نظیر این ابیات/ از برای رئیس تشکیلات» (همان، ۱۳۳۲)
- تحریکات (حرکه: ضد سگنه): دخالت‌های معمولاً تفرقه‌انگیز و اختلاف‌افکن در امور یک حزب، ملت و یا کشور:
- «گردش ایشان به تحریکات غیر است ای پسر/ بر مثال مهره شطرنج و نرد و طاوله»
(فراهانی، ۱۳۷۱: ۲۶۳)
- حقوق (ج حق: ضد الباطل/ امر مقضی/ حقوق القانونی: مجموعه القوانين الكنسیه): در معنی جدید قانونی و سیاسی نخستین بار در شعر دوره مشروطه دیده می‌شود:
- «توده ما فاقد حقوق سیاسی است/ تا نشود جهل ما به علم مبدل» (فرخی، ۱۳۵۷: ۲۰۱)
- «در حقوق خویش نعره‌ها زدیم/ کس نگفت که این ناله از کجاست/ هان چه شد که فریاد می‌کند/ پس حقوق بین الملل کجاست؟» (عارف، ۱۳۸۱: ۴۰۶)
- «حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست/ بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش» (همان: ۸۱)
- جامعه (مونث الجامع): اول بار در شعر این دوره استفاده شده است و در ادامه مفاهیم مرتبط با تمدن قرار دارد:
- «در پیشگاه اهل خرد نیست محترم/ هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت»
(فرخی، ۱۳۷۵: ۹۶)

دولت (الدوله: تطلق اجمالا علی البلاد): در شعر کهن، واژه دولت در این معانی استفاده شده است: «ثروت و مال. تقیض نکبت. مال اکتسابی و موروثی. (ناظم الاطباء). مال. مال و ظفر را دولت بدان سبب گویند که دست به دست می‌گردد. (از غیاث). ثروت و مکنّت و نعمت.

بیر و فرتوت گشته بودم سخت / دولت تو مرا بکرد جوان. رودکی «(نقل از دهخدا، ذیل دولت).

اما از این دوره، کلمه دولت، حکومت قانونی یک کشور و همچنین نحوه اداره یک کشور معنی می‌دهد:

«تا جهان است بود دولت مشروطه به پای / جیش ما غالب و شاهنشاه ما با فرهنگ»
(بهار، ۱۳۹۱: ۱۷۷)

«معنی دولت قانونی اگر این باشد / نامی از دولت و قانون به جهان کاش نبود»
(فرخی، ۱۳۵۷: ۱۳۵)

دولتی: منسوب به دولت (رک دولت)، با معنای جدید اصطلاحی، یعنی توابع و منسوبان حکومت نیز در این شعر وجود دارد:

«آن کس که کرد کار ادارات دولتی / سوزد به پشت میز جهنم روان او» (بهار، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

سلطنت مطلقه (سلطنه: جعله سلطانا): این ترکیب نخستین بار در شعر وارد شده است و معادل استبداد و دیکتاتوری و حکومت بدون قانون اساسی است:

«در سلطنت مطلقه چندی پدرانشان / بردند منافع ز پریشانی ایران» (همان، ۲۷۱)

عمومی (عموم: عباره عن الاحاطه بالافراد دفعه): اول بار در شعر این دوره استفاده می‌شود؛ صفت نسبی از عموم است و از تبعات تشکیل جامعه مدنی؛ و در ترکیبات و اضافاتی چون عفو عمومی، انتخابات عمومی، تعلیم عمومی، حقوق عمومی و... دیده شده است:

«تعلیم عمومی و نظام اجباری / این هر دو اصول مملکت داری بود» (فرخی، ۱۳۵۷: ۲۳۸)

ملّت (المله: الطریقه او الشریعه فی الدین): قبلا در معنی دین و تابعان یک دین استفاده می‌شد:

«اسلام فخر کرد به دور همام و گفت / ملت درست پهلو ازین پهلوان ماست» (خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۲).

ولی از این دوره به بعد، معنی مردم و جمعیت یک کشور صاحب قانون و حقوق اساسی از آن مستفاد می‌شود:

«خبر آمد که شد دوران ملت / خلاص از مستبد شد جان ملت / فنا گشتند سلاخان ملت / نداند گرگ بر بره پریدن» (نسیم‌شمال، ۱۳۶۳: ۳۰۵)

ملّی: (منسوب به ملت؛ رک ملت)؛ نخستین بار در شعر این دوره و در ترکیباتی چون باغ ملی، مجلس ملی، نفرت ملی به کار رفته است:

«جز مجلس ملّی نزند بیخ ستبداد / افریشتگان قهر کنند اهریمن را» (بهار، ۱۳۹۱: ۵۹۲)

ملّیون: جمع مکسر ملّی (رک ملی):

«گر عزیزی خوار شد از بهر آزادی مصر / پیش ملیون شرافتمند چون زغلول نیست» (فرخی، ۱۳۵۷: ۱۱۴)

ملّیت: بار اول است که در شعر وارد می‌شود و معنی تابعیت یک کشور و قانون اساسی آن کشور را دارد:

«نه شیوه ملیت و نه رسم تمدن / نه رابطه طایفه، نه قاعده حی» (بهار، ۱۳۹۱: ۲۷۰)

نهضت (المرّه من نهض): قبلا در شعر فارسی، بیشتر در معنایی هم‌طراز معنای عربی آن، یعنی برخاستن استفاده شده است: «برخاستن و قصد کردن. (غیاث اللغات) / کوچ. (غیاث اللغات) (آندراج) (ناظم الاطباء) / قیام. (نشریه دانشکده ادبیات تبریز). رحلت. هجرت. حرکت. روانگی. (ناظم الاطباء)» (نقل از لغت‌نامه، ذیل نهضت).

ولی از این دوره به بعد همچون انقلاب، به هر گونه تلاش برای تغییر یک وضع و ایجاد وضع جدید در امور دولت، سیاست، فرهنگ و ادبیات اطلاق می‌شود:

«که رفته‌رفته شورش فتاد در جریان / نوید نهضت ستارخان و باقرخان» (عشق، ۱۳۵۷: ۱۱۷)

سیاست (فن الحکم و اداره اعمال الدوله الداخله و الخارجیه): کلمه سیاست، سابقه استعمال دیرینی در شعر فارسی دارد و اغلب در معنی تنبیه، تدبیر و یا اجرای احکام استفاده شده است:

«گر سیاست می‌کند سلطان و قاضی حاکمند / ور ملامت می‌کند پیر و جوان آسوده‌ایم»
(سعدی، ۱۳۱۵/الف: ۱۰۸).

ولی از این دوره به بعد به طور اخص به اندیشه‌ها و علوم نحوه اداره و تصمیم‌گیری‌ها در امور داخلی و خارجی یک کشور اطلاق می‌شود:
«یک روز بود کار سیاست به دست خلق / امروز کار خلق به آیین دیگر است»
(بهار، ۱۳۹۱: ۵۳۷).

سیاسی: اول بار در این شعر به کار رفته است؛ صفت نسبی از سیاست (رک سیاست):
«داخل علم سیاسی بزرگی گشتی / پس فکل بستنی و هم شکل فرنگی گشتی»
(نسیم‌شمال، ۱۳۶۳: ۲۱۲)

جمهور (جماعه القوم): در شعر پیش از این دوره در معنای اصلی خود، یعنی جماعت و گروه مردم وجود دارد:

«دگر نامه‌ها را که جوئی نخست / به جمهور ملت نباشد درست» (نظامی، ۱۳۱۶: ۹۳).
اما از این دوره به بعد، معادل معنای جدید کلمه ملت (رک ملت) استفاده شده است:
«کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور / به زیر سایه آن زندگی مبارک باد / به دست
جمهور هر کس رئیس جمهور است / همیشه باد در انظار رادمردان راد» (عارف، ۱۳۸۱: ۳۱۱)

جمهوری: منسوب به جمهور (رک جمهور)؛ پیش از این دوره، در اشعار اقبال لاهوری و حاجب شیرازی هم دیده شده است، ولی به جهت ماهیت شعر دوره مشروطه، جزو کلمات پرتکرار این شعر محسوب می‌شود:

«حقیقت بارک‌الله چشم بد دور / مبارک باد این جمهوری زور / از این پس گوشها کر
چشمها کور / چنین جمهوری بر ضد جمهور» (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۶)

جمهوریت (الامه او الدوله یعیّن زعیما لوقت محدّد لا بالتوارث بل بانتخاب جمهور
الامه): اول بار در شعر این دور دیده شد و معادل کلمه جمهوری و مصدر جعلی از جمهور است:

«به جمهوریت ایران، هوادار / ولو گشته میان کوچه بازار» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۱۲).

رأی (ما اعتقدہ الانسان و ارتاہ): در شعر پیش از این دوره در معنی نظر و اندیشه است اما در شعر این دوره در معنی اصطلاحی «حق تصمیم‌گیری هر فرد در جمهوریت و در انتخابات مختلف»، استعمال می‌شود:

«آن جعبه که رای خلق گنجینه اوست / بی‌مهری روزگار از کینه اوست / فرمان سعادت و شقاوت دارد / این راز نهفته‌ای که در سینه اوست» (فرخی، ۱۳۵۷: ۲۱۹).

تجمّع (تجمّع القوم: اتوا و انضموا): در معنای اصطلاحی «اجتماعات و گردهم‌آبی‌های حزبی، سیاسی، اعتراضی و...» بار اول در این شعر به کار رفته است:

«نمایان شد تجمع‌های فردی / علم‌دردست گرم دوره‌گردی» (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۹۱)

قانون (مجموعه الشرایع و النظم): در شعر این دوره معنای جدیدی یافته است و از ارکان اصلی انقلاب مشروطه شمرده می‌شود:

«چون موجد آزادی ما قانون است / ما محو نمی‌شویم تا قانون است / محکوم زوال کی شود آن ملت / در مملکتی که حکم با قانون است» (فرخی، ۱۳۵۷: ۲۱۳).

قانون اساسی: طبیعی است که نخستین بار در این شعر استفاده شده است؛ اولین قانون اساسی ایران در تاریخ چهاردهم ذی‌القعدة سال ۱۳۲۴ قمری به تصویب رسیده است:

«مشروطه درختی است پر از میوه و اثمار / عدلیه و انصاف و مساوات ورا بار / قانون اساسی است در او ناظر هر کار / فرقی به میان غنی و شاه و گدا نیست» (نسیم‌شمال، ۱۳۶۳: ۳۱۳)

لایحه (ورقه تُدرج فیها الاعمال الحسبیه و غیرها): قبل از این شعر هم وجود داشته است اما در شعر این دوره معنای جدید یافته و در معنی اصطلاحی طرح پیشنهادی دولت به مجلس برای تصویب، اطلاق می‌گردد:

«آن مجلس کمیون و آن لایحه و قانون / از کجروی گردون افسانه و افسون شد» (فراهانی، ۱۳۶۱: ۷۱)

مجلس شورای ملی: بالاخره پس از جانفشانی‌ها و مجاهدتهای بسیار، روز یکشنبه هجدهم ماه شعبان سال ۱۳۲۴ قمری به وسیله مظفرالدین‌شاه نخستین بار در کاخ گلستان رسماً افتتاح شد:

«بگو به مجلس شورا چرا معارف / هنوز منزلت کم‌ترین مصارف نیست» (بهار، ۱۳۹۱):

مشروطه و مشروطیت: این اصطلاح بر ساخته است و در زبان عربی بدین معنی، تداول ندارد در ایران دو کلمه «مشروطه» و «مشروطیت» به آن نظام حکومتی اطلاق می‌گردد که بعد از انقلاب سال ۱۲۸۵ هجری شمسی (۱۹۰۶ میلادی) به وجود آمد:

«مشروطه نشانه ترقی است / مجلس هم خانه ترقی است / این شعله زبانه ترقی است / این شعر ترانه ترقی است» (نسیم شمال، ۱۳۶۳: ۱۷۷).

ت) نهادها، مقام‌ها و سمت‌های حکومتی جدید

ساماندهی نظام اداری و تشکیل وزارتخانه‌ها برای اداره امور تخصصی کشور در زمان پادشاهان قاجاری، گسترش یافته و بسیاری از وزارتخانه‌های مهم کشور مانند وزارت امورخاچه، اطلاعات و حتی صنایع و معادن و . . . ریشه در این دوره تاریخی دارند؛ رشد علوم و فنون در این دوره به همت امیرکبیر، همزمان با گسترش دانش سیاسی، دستگاه اداری منظمی را برای اداره کشور فراهم کرده بود.

در نامگذاری این نهادها و سمت‌های جدید، در کنار لغات غربی فراوان، اغلب از لغات با ریشه عربی استفاده شده است؛ در این دسته از واژه‌ها نیز تعدادی از قبل در شعر فارسی سابقه استعمال داشته‌اند و در شعر مشروطه تغییر کاربری داده‌اند و تعدادی دیگر نیز به کلی جدید و ابتدا به ساکن در این شعر خودنمایی کرده‌اند:

اداره (ادارة الشی: جعله یدور / تعاطاه): بخشی از هر وزارتخانه که مسئولیت انجام دادن امور معینی دارد و خود به دایره‌ها و شعب مختلف تقسیم می‌شود:

«کاین اداره به غلط دایره شد / چون یکی از شعب سایره شد / اندرین دایره یک آدم نیست / پرسنل نیز به آن منضم شد» (ایرج میرزا، ۱۳۵۱: ۱۸۶)

ادارات: جمع اداره (رک اداره):

«هر چند ادارات خرابند ولیک / عدلیه ما خرابتر از همه است» (فرخی، ۱۳۵۷: ۲۱۷)

اداراتی: منسوب به ادارات (رک اداره):

«اعضای اداراتی، کور و کچل و لوس / احزاب و وزیرانی شوم و بد و بدبی»

(بهار، ۱۳۹۱: ۲۷۰)

تأمینات (-): شعبه‌ای از شهربانی برای تحقیق در جرائم قانونی، اداره آگاهی، واژه
مجعولی است:

«گفت باشد پلیس تأمینات / بر محمد و آل او صلوات» (همان، ۱۳۱)

دایره: (رک اداره):

«ندر این دایره یک آدم نیست / پرسنل نیز به آن منضم نیست» (ایرج‌میرزا، ۱۳۵۱):

(۱۸۹)

سفارت (السفاره: منصب السفير): در این دوره بیشتر در معنای سفارتخانه استفاده شده

است:

«کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت / دهید مزده که لال و کر و خموش آمد»

(عارف، ۱۳۸۱: ۲۵۹)

شرکت: در این شعر در دو معنی جدید و متفاوت نسبت به قبل به کار رفته است؛ یکی

به معنای ورود و دخالت در یک امر :

«تنها برای خدمت و غمخواری تو بود / گر رغبتی به شرکت کابینه داشتم»

(بهار، ۱۳۹۱: ۱۰۸۹)

و دوم موسسه دولتی یا غیر دولتی برای انجام امور مختلف:

«چون که شد اعضای شرکت را بنای بازدید / ما به روسان اصل شرکت را گروگان

ساختیم» (همان، ۲۰۳)

شعب (جمع شعبه): (رک اداره):

«شعب دایره من کم شد / شیر بی‌یال و دم و اشکم شد» (ایرج‌میرزا، ۱۳۵۱: ۱۸۹)

شورای حفظ‌الصحه: اداره بهداشت عمومی:

«مشنو از شورای حفظ‌الصحه بشنو از رهی / کز فلوس این خستگان را چاره باید نز

سنا» (فراهانی، ۱۳۷۸: ۳۳)

شورای عالی: گروه اسمی جدید که خبر از نهادهای جدید حکومتی و سیاسی دارد:

«چهار دور به شورای عالی فرهنگ / نثار کرد رهی نقد رایگان ادب» (بهار، ۱۳۹۱: ۵۳۰)

قوة برقیه: اداره مربوط به تولید و انتقال برق در کشور؛ یک گروه اسمی جدید:

«مدیر قوه برقیه، شاهزاده صفی / بهار صفوت، آزاده خجسته‌سیر» (فراهانی، ۱۳۷۸: ۴۹)

مستخدم: شاغل در یکی از نهادها یا ادارات یا موسسات، واژه نوپیدایی است:

«تو به نظمیه و مستخدم تأمیناتی / گر خطاکار مرا دانی زین گونه نگاه / جلب بر درگه
خود کن پی استنطاقم / بهر تحقیق نگهدار مرا در درگاه» (ایرج میرزا، ۱۳۵۱: ۱۳)

نظمیه: در اصل نظمیه، اداره شهربانی

«در صف نظمیه رو کن تا ببینی فوج فوج / صد هزاران دزد ماهرتر از مختار و دله»
(فراهانی، ۱۳۷۱: ۳۴۹)

وزارتخانه‌ها: وزارتخانه‌های جدیدالتأسیس و عناوین جدیدشان که غالباً عربی هستند:
وزیر خارجه: این گروه اسمی تازه پیدا، خبر از ایجاد وزارتخانه جدید در نظام کشوری
دارد:

«خارجی منصف‌تر است از این وزیر خارجه / ای پسر در عزل او هم رقص کن هم
هلله» (همان، ۳۳۶)

وزیر داخله: یک گروه اسمی جدید عربی، با تائیت که مرسوم زبان این عهد است:
«چو ماجرا به مقام وزیر داخله رفت / نوشت حکم به نظمیه سخت در این باب»
(فراهانی، ۱۳۷۱: ۲۴).

عدلیه: در اصل عدلیه، وزارت عدلیه را امروز دادگستری گویند. عدلیه منسوب به عدل
است و تائیت متداول زبان آن روزگار را نیز با خود دارد. بیشتر در شعر فارسی دیده
نشده است:

«از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور / محو باید کرد یکسر این عدالتخانه را»
(فرخی، ۱۳۵۷: ۷۹)

مالیه: در اصل مالیه، وظیفه‌اش رسیدگی به امور مالی است و از واژگان نوپیدای این
دوره است:

«حوزه مالیه باشد وادیی پر خوف و بیم / جسته دیوان اندر آن از دام و گرگان از تله»
(فراهانی، ۱۳۷۱: ۳۴۹)

امنیه: منسوب به امن، بدین شکل خبر از تأسیس نهادی نوپا در این عهد دارد:
«همچنین امنیه را بینی به هر منزلگهی / نیش بر تخم مسافر بند سازد چون مله»
(همان، ۳۴۹)

نظام اجباری: یک گروه اسمی جدید، با دو کلمه جدید، نظام پیشتر در شعر فارسی در معنی نظم داشتن و هر امر دارای نظم مستعمل است، اما در این شعر، عموماً در معنی سیستم حکومتی و نهادهای وابسته به دولت مستفاد است، کلمه اجباری، با یای مصدری، پیشتر در شعر فارسی دیده نشده است:

«بدتر از این نظام اجباری / کرده ترویج شغل بیکاری» (بهار، ۱۳۹۱: ۷۰۹)

وزارت معارف: گروه اسمی جدید متشکل از دو واژه که هر دو پیشتر در شعر فارسی مستعمل بوده‌اند:

«دستور وزارت معارف / فرزانه حکیم ملک عارف» (فراهانی، ۱۳۷۸: ۱۳۲)

«در دل خانه مخفتی گشتم / غرق کار معارفی گشتم» (بهار، ۱۳۹۱: ۷۳۳)

هیأت: در شعر کهن در مفهوم ریخت، شکل و قامت و یا علم هیأت (علم نجوم سنتی) بارها به کار رفته است:

«مگر از هیأت شیرین تو می‌رفت حدیثی / نیشکر گفت کمر بسته‌ام اینک به غلامی»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

در این شعر اما، مفهوم هیأت وزیران و هیأت دولت هم از آن مستفاد است:

«شده‌است هیأت کابینه، تکیه دولت / که شمر دیروز، امروز می‌شود مختار»

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۷۳).

ث) امور مربوط به مشاغل اداری

مشاغل دولتی همراه با خود، پاره‌ای امور و اصطلاحات مربوط به آن را نیز رایج ساختند؛ شاعران عهد مشروطه در ضمن بیان خاطرات خود از اشتغال در ادارات یا مراجعه به آنها، و یا در خلال مباحث انتقادی و اجتماعی در شعر خود به این اصطلاحات نوظهور، اشاره کرده‌اند:

استعفا: هر مستخدم دولت برای کناره‌گیری اختیاری از مسئولیت خود باید استعفا دهد؛

این لغت با این معنی نخستین بار در این دوره در شعر استفاده شده است:

«هم خود از ملک ده استعفا تا پاس نهم / و نه ار پاس دهم باش خود آماده به جنگ»

(بهار، ۱۳۹۱: ۲۱۷)

تخصّص: علم و کارآیی انجام هر کار و شغل؛ در عربی در این معنی کاربردی ندارد؛ در شعر پیش از این دوره دیده نشده است:

«که بنمایی در آمریکا تجسّس / بیاری مستشاری با تخصّص» (فراهانی، ۱۳۷۱: ۱۳)
«پیش عاقل بی تخصّص گر عمل معقول نیست / پس چرا در کشور ما این عمل معمول نیست؟» (فرخی، ۱۳۵۷: ۱۱۴)

وظیفه: در شعر قدیم در معنی مستمری و جیره بارها استفاده شده است:
«رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید / وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید»
(حافظ، ۱۳۱۵: ۱۱۶).

معنی جدید: مسئولیت هر فرد در قبال خود و دیگران و یا شغلش؛ به این معنی نخستین بار در این شعر استفاده شده است:

«وظیفهٔ علما این که تا توان دارند / دقیقه‌ای نکنند از صلاح ملک گذر» (فراهانی، ۱۳۷۱: ۴۹)

ابلاغ (الایصال): قبلا هم در ادبیات استفاده شده است، اما در معنی اصطلاحی صدور حکم جدید و حکم جدید در ادارات و وزارتخانه‌ها و ... نخستین بار در این شعر دیده می‌شود و صادر: در این شعر، یک اصطلاح در امور اداری است، و معنی دستورات جدید و ابلاغیه‌ها و حکم تازه دادن است

«منصور که در عدلیه قادر شده است / دیر آمده زود از مصادر شده است / هشتاد و یک ابلاغ خلاف قانون / از جانب آن جسور صادر شده است» (فرخی، ۱۳۵۷: ۲۱۷)
صورت مجلس: ورقه‌ای که تصمیمات نهایی اعضای یک جلسه در آن نوشته و امضا می‌شود:

«پس نشست و نوشت با مس‌مس / قصه را چند صورت مجلس» (بهار، ۱۳۹۱: ۷۶۲)

ج) امور مربوط به موضوعات مالی

با تشکیل وزارت امور مالیه و سپس با تاسیس نخستین بانک شاهنشاهی در سال ۱۳۰۶ش، امور مالی و بانکی به شکل مدرن آن در ایران رایج گشت:

اقتصادی (اقتصاد فی الامر: ضد افراط): کلمه اقتصاد از ریشه قصد عربی، که تا پیش از این دوره، در معنی میانروی استفاده می‌شد، از این دوره به بعد به مفهوم عام امور مالی و درآمدهای خرد و ریز دولتی و شخصی اطلاق می‌گردد؛ همچنین این کلمه با یای مصدری در مفهوم مصدری، و با یای نسبت به شکل صفت نسبی برای نخستین بار در این شعر دیده می‌شود:

«نه در مالیه کس داند علوم اقتصادی را/ نه در عدلیه کس خواند فنون اقتباسی را»
(فراهانی، ۱۳۶۸: ۳۸)

قسط (الجزء من الدین المقسّط): این کلمه که تا پیش از این دوره در مفهوم عدالت و در ردیف عدل و داد استفاده می‌شد، از این دوره در معنی جدید که همان اقساط بدهی و وام و امثال آن است هم کاربرد دارد:

«قسط قرض است غوز بالا غوز/ داد می‌بایدش همین امروز» (بهار، ۱۳۹۱: ۶۶۶)
قبض: این مصدر عربی، در معنی "گرفتن" و نیز اصطلاح عرفانی مخالف بسط دیده شده است، و از این دوره به معنای اصطلاحی رسید یا سررسید مصرف و امثال آن در امور مالی کاربرد دارد و در این معنی در فرهنگ عربی یافت نشد:

«قبض و مبض و قباله و اسناد/ دفتر و مقتر و سواد و مواد» (بهار، ۱۳۹۱: ۶۶۸)
صادرات و واردات: این دو اصطلاح حوزی تجارت در شعر این دوره دیده می‌شود:
«واردات و صادرات ما تعادل چون نداشت/ هرچه می‌خواهی درایران فقر هست و پول نیست» (فرخی، ۱۳۵۷: ۱۱۴)

عرضه و تقاضا: دو کلمه اصطلاحی کلیدی در عرصه هر نوع بازار که نخستین بار در شعر این دوره دیده شده است:

«عرضه کم گشت و شد تقاضا بیش/ قیمت افزوده شد به عادت خویش» (بهار، ۱۳۹۱: ۱۷۱)

مبلغ (حد الشی و نهایته/ الکیه من الدراهم): تا پیش از این دوره، در مفهوم مقدار و اندازه به کار رفته است:

«شو اولی الامر بخوان پس عدد آن بشناس/ به حساب جمل و مبلغ آن نیک بدان»
(انوری، ۱۳۶۴: ۶۹۹)

از این دوره مفهوم اصطلاحی "یک مقدار پول" هم به آن اضافه می‌شود:
«مبلغی دستی به ما باید دهد صاحب سند / گویا ما از برایش زر در انبان ساختیم»
(بهار، ۱۳۹۱: ۲۰۴)

مالیات: جمع مالیه است و در عربی به امور مربوط به "مال" اطلاق می‌شود. اما در فارسی اغلب به شکل جمع و در معنی اصطلاحی از آن استفاده می‌شود و از این دوره وارد شعر شده است:

«خلق یکسر فقیر و درویشند / همه در فکر چاره خویشند / یک طرف مالیات قند و شکر / یک طرف مالیات‌های دگر» (همان، ۱۷۰۹).

نتیجه

بررسی کلمات عربی در شعر این دوره (که آیینۀ تمام نمای اوضاع ایران و ایرانی در آن عهد است) نشان می‌دهد که واژه‌های عربی نقش بسیار مهمی در زبان دوران تجدد ایفا می‌نموده است و نه تنها از میزان کاربری واژگان عربی کاسته نشده است، بلکه واژگان عربی پیوسته و مدام به صورت‌هایی متفاوت از پیش، در زبان و فرهنگ ایرانیان آن دوره نمود می‌یافته است و در زیرساخت‌های مهم حیات ایرانیان آن عصر، چون مطالبات سیاسی و اجتماعی، فعالیت‌های احزاب، جنبش‌های مدنی، نهادهای حکومتی وزارت‌خانه‌های تازه تاسیس، سازمان‌ها، ادارات خصوصی و دولتی، امور بانکی مدرن و مسائل مالی و اقتصادی، و امور فرهنگی به کار می‌رفته است. واژگان عربی همگام با تغییرات همه جانبه ایران در عهد قاجاریه، به تعداد زیاد، پیوسته وارد زبان فارسی گشته‌اند و گاهی بر حسب نیاز از مصادر عربی (یا از ریشه زبان‌های دیگر و بر وزن کلمات عربی) جعل شده‌اند، اما می‌توان گفت بیشترین شیوه تأمین نیازهای واژگانی آن عهد به شکل تغییر در کارکرد معنایی واژگان بوده است.

پی‌نوشت

۱. معنای واژگان و عبارات عربی از فرهنگ المنجد فی اللغة، لوییس معلوف، موسسه آرایه چاپ ۱۳۸۶ نقل شده است.

منابع

۱. انوری، اوحدالدین، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، دو جلد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۴
۲. ایرج میرزا، دیوان، تهران، کتابخانه مظفری، ۱۳۵۱
۳. بهار، محمدتقی، دیوان اشعار، تهران، نگاه، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.
۴. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵) دیوان، به اهتمام قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: زوار.
۵. خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۵) دیوان، به اهتمام جلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
۶. عارف قزوینی، دیوان، به اهتمام مهدی نور محمدی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۸۱
۷. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸) منطق‌الطیر، به اهتمام احمد رنجبر، تهران: اساطیر.
۸. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، غزل‌های سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
۹. _____، (۱۳۸۵ الف) کلیات سعدی، تصحیح محمد قزوینی، تهران: هرمس.
۱۰. عشقی، میرزاده، کلیات مصور، گردآوری علی‌اکبر مشیر سلیمی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷
۱۱. فراهانی، ادیب‌الممالک، دیوان کامل، تهران، فردوس، ۱۳۷۸
۱۲. فرخی یزدی، دیوان اشعار، به اهتمام حسین مکی، تهران، امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۵۷
۱۳. معلوف، لوییس. (۱۳۸۶). المنجد فی اللغة، تهران: آرایه.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸) مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، چاپ پنجم، دو جلد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. نسیم شمال، اشرف‌الدین گیلانی، کلیات جاودانه نسیم شمال، به اهتمام حسین نمینی، تهران، کتاب فرزانه، ۱۳۶۳
۱۶. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰)، خسرو و شیرین، تصحیح حس وحید دستگردی، چاپ سوم، تهران: زوار.
۱۷. _____ (۱۳۸۶) شرف‌نامه، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.